

ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان

(۴)

دکتر محمد ریاض

استاد اردو و پاکستان‌شناسی دانشگاه تهران

عهد جهانگیر :

پادشاه نورالدین محمد جهانگیر ، سنن ادب پروری پدرش را حفظ نموده است . او توزک جهانگیری را که متضمن وقایع عصر خویش است به زبان ساده و دلاویز فارسی نگاشته و در لابلای بیانه‌های گوناگون خود اشعاری مناسب و مطبوع نیز گنجانیده است . ملک‌الشعرا دربار وی طالب آملی (م ۱۰۳۶ هـ) بود و انتخاب اشعار وی که در توزک جهانگیری آمده بسیار جالب است مثل غزل زیر :

دعا کنید که نی شام و نی سحر ماند	زگره شام و سحر دیده چند در ماند
که گل بدست تو از شاخ تازه تر ماند	بغارت چمننت بر بهار منت‌هاست
که روز ما و شب ما بیکدیگر ماند	دو زلف یار بهم آنقدر نمی ماند
جگر نماند و این داغ بر جگر ماند	نهاده‌ام به جگر داغ عشق و میترسم
هر آن گیاه که برگش به نیشتر ماند	کنید داخل اجزای نوشداروی ما
ازو نه ابره بجا و نه آستر ماند	اگر بجامه آهن دمی فشانم اشک
فرشته‌ای که بمرغان نامه بر ماند	برای عزت مکتوب او بدست آرید
فضای دهر بدکان شیشه‌گر ماند	زبس فتاده بهر گوشه پاره‌ی ز دلم
دو دهنه در دهنم طعم نیشکر ماند	زشهد خامه طالب چولب کنم شیرین

شلی نعمانی در شعرالعجم خود مینویسد که خود طالب آملی هم شاید نمیتوانست بهتر از جهانگیر اشعار خودش را انتخاب نماید جهانگیر خود هم شاعر بوده ، نمونه‌های شعرش را در زیر می‌آوریم :

هرکس بضمیر خود صفا خواهد داد	آئینه خویش را جلا خواهد داد
هرچه که بشکسته بود دستش گیر	بشنو که همین کاسه صدا خواهد داد

* * *

من چون کنم که تیر غمت بر جگر رسد تا چشم نارسیده دگر بر دگر رسد

در وصل دوست مستم و در هجر بیقرار داد از چنین غمی که مرا سر بسر رسد
وقت نیاز و عجز جهانگیر هر سحر امید آنکه شعله نور و اثر رسد

* * *

از علمای دوره جهانگیر ، می‌توان نیر معصوم کاشی ، ملامحمود جونپوری و ملا عبدالله‌الحکیم سیالکوتی را نام برد که هر يك از آنان دارای کتب زیاد میباشند . قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ هـ) هم در عصر مزبور کتاب مجالس المؤمنین را تألیف نموده است . تاریخ جهانگیری مؤلف کامگار میرزا و مآثر جهانگیری اثر عزت‌خان کامگار حسینی از تواریخ مهم عصر وی بشمار می‌آید . یکی از کاملترین فرهنگ‌های شعر فارسی ، فرهنگ جهانگیری هم در این دوره تهیه و تنظیم گردیده است . مؤلف فرهنگ جمال‌الدین حسین انجوی شیرازی میباشد (مؤلفه سال ۱۰۱۷ هـ) .

جهانگیر با مهرالنساء دختر میرزا غیاث‌بیگ ایرانی ازدواج کرده بود . این زن با ذوق و قریحه نخست با لقب نورمحل و سپس نورجهان شهرت داشت و بقول صاحب تذکره مرآة‌الخیال «در بذله گوئی و سخن‌سنجی و شعر فهمی و حاضر جوابی از زنان ممتاز زمان خویش بود . نورجهان در شعر «مخفی» تخلص میکرد و جالب است که اسم وی به صورت شعر زیر با اسم پادشاه در سکه حکاکی میشد :

بحکم شاه جهانگیر یافت صد زیور بنام نورجهان ، پادشاه بیگم ، زر
آرامگاه جهانگیر و نورجهان در شهر لاهور می‌باشد .

عهد شاه جهان

پادشاه شهاب‌الدین شاه‌جهان (۱۰۳۷ هجری) به سایر هنرهای زیبا و علوم و فنون و ادب علاقه مفرط داشته است . او خطاطی نیکو میدانست و خطاطان بزرگ مانند جواهررقم (سیدعلی‌خان حسینی) شیرین‌رقم (محمد مراد) ، مشکین رقم (میرمحمد صالح) و یاقوت رقم (عبدالباقی حداد) و غیره تحت حمایت وی قرار میگرفتند . بناها و باغها که در عهد وی در نقاط مختلف ساخته شده ، مانند تاج‌محل و مسجد مروارید آگره ، قلعه سرخ و مسجد جامع دهلی و باغهای شالامار لاهور و سرینگر ، هنوز هم موجب اعجاب تماشاکنندگان میباشد در عهد وی بسیاری از شعرا و ادبای ایران راهسپار شبه قاره شده و معارف‌پروری ویژه آن پادشاه را ستودند . کلیم کاشانی (م ۱۰۶۱ هجری) در باره محبت به محیط شبه قاره گفته است:

اسیر هندم و زین رفتن بیجا پشیمانم کجا خواهد رساندن پریشانی مرغ بسمل را
وصائب تبریزی (م ۱۰۸۶ هجری) می‌سراید :

همچو عزم سفر هند که در هردل هست رقص سودای تودر هیچ سری نیست که نیست
از شعرای معروف دیگر در عهد باستان شاه‌جهان ، حاج محمدجان قدسی مشهدی (م ۱۰۵۶) ، سلیم تهرانی (م ۱۰۵۷ هـ) میرالهی همدانی (م ۱۰۶۴ هـ) ، ظفرخان احسن (م ۱۰۷۳ هـ) ، میررضی دانش مشهدی (م ۱۰۷۶ هـ) . ملاغنی کشمیری (م ۱۰۷۹ هـ) ، ملامحسن‌خانی (م ۱۰۸۳ هـ) و عنایت‌خان آشنا (م ۱۰۸۳ هـ) باید نام برد که برخی از آنان بعد از درگذشت شاه‌جهان نیز در حیات بوده‌اند ، قدسی علاوه بر دیوان شعر ، مثنوی‌های ظفرنامه و پادشاه‌نامه منظوم را نیز نوشته است . کلیم کاشانی و میرالهی همدانی هم جداگانه ، پادشاه‌نامه ، منظوم نوشته‌اند . دیوان سلیم هم در تهران چاپ گردیده است . دواوین و مثنویات (با تحقیقات مفصل) غنی و محسن‌خانی در هند و ایران چاپ شده است . کتابی که در تاریخ ادیان و عقاید بعنوان «دبستان مذاهب» چاپ شده بنام محسن فانی میباشد . در این عصر چندربان برهن لاهوری (م ۱۰۷۳ هـ) هم زندگانی میکرده و اشعاری بفارسی دارد . پادشاه‌نامه‌ها و شاه‌جهان‌نامه‌های زیادی در این دوره نوشته شده است مانند پادشاه‌نامه عبدالحمید

لاهوری (مؤلفه ۱۰۵۷ هـ) ، پادشاهنامه محمد وادث ، پادشاهنامه محمد امین قزوینی شاهجهاننامه میرزا جلال طباطبائی ، شاهجهاننامه امیرآشنا ، تاریخ طبقات شاه جهان تألیف محمد صادق و تاریخ شاهجهان اثر منشی صادق . پیداست که از لحاظ تاریخ‌نویسی فارسی هم ، عهد شاهجهان اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد . سه‌تن از امرای عصر ، سعدالله‌خان ، ظفرخان احسن و عنایت‌آشنا ، در فرهنگ دوستی شهرت فراوانی دارند ، خودشان نیز نویسنده و شاعر بوده‌اند . مکتوبات سعدالله‌خان در لاهور چاپ گردیده است . ظفرخان احسن که اسم اصلی وی احسن‌الله‌خان بود ، مدتی در کابل و کشمیر بعنوان حاکم بسر برده و شعراء و نویسندگان زیادرا دور خود جمع ساخته بود . صائب تبریزی وی را بر میرزا عبدالرحیم خانخانان (که قبلاً به او اشاره شد) ترجیح میدهد :

خانخانان را به بزم و رزم صائب دیده‌ام
در سخا و در شجاعت چون ظفرخان تو نیست
با ایبانی از احسن آشنا شوید :

بلبل ، فغان بیهده در باغ میکنی يك ناله بهر سوختن آشیان بس است

* * *

يك دسته گل است نگارم زباغ حسن حسن آفرین بدست خود این دسته بسته است

* * *

احسن ز روزگار کنی شکوه تا به کی ؟ آنرا که نیست خاطرش از غم فکار ، کیست

* * *

طرز باران پیش احسن بعد از این مقبول نیست تازه گویبهای او از فیض طبع صائب است .

* * *

عنایت‌الله‌خان آشنا فرزند احسن بود . و در ارسال مثل مهارت داشت مانند :
دولت بوقت تیرگی بخت نکبت است جاروب وقت شام پریشانی آورد

* * *

الفت میانه دو ستمگر نمیشود دندنان مار قبضه خنجر نمیشود^۲
در عصر شاهجهان منشآت و تذکره‌نویسی و لغت‌نویسی هم پیشرفت شایانی نموده است .
فرزند بزرگ پادشاه ، شاهزاده محمد دارا شکوه (م ۱۰۶۹ هجری) کتب معروف سفینه‌الاولیاء و سکینه‌الاولیاء و رساله حق‌نما و مجمع‌البحرین و حسنات‌العارفین و غیره را در موضوع تذکره متصوفه و تبیین عرفان نوشته است . مرشد وی ، ملاشاه بدخشی قادری (م - ۱۰۷۲ هجری) نیز شاعر و نویسنده توانایی بوده و اشعار و کتب متعدد وی را در دست داریم .
نمونه‌ای از اشعار ملاشاه و دارا شکوه قادری را در زیر نقل میکنیم :

ای بند بیای قفل بر دل هشدار وی دوخته چشم پای در گل ، هشدار
عزم سفر مغرب و رو در مشرق ای راهرو پشت به منزل هشدار^۳

* * *

ندیدم در جهان از کس وفایسی وفا دادم ، بدل دیدم جفایی
شدم بیمار جز حق کس نرسید سوای حق ندارم آشنایی
مرا این اقربا مارند و عقرب بود ، لطف تو ، زخم را دوایی
شفای دل اگر خواهی ز حق خواه تو هم ای قادری داری خدایی

جهان آرا بیگم ، یکی از دختران پادشاه ، کتابی در احوال و مقامات خواجه محی‌الدین چشتی سجزی اجمیری (م ۶۳۳ هجری) نوشته است بعنوان مونس‌الارواح . منیر لاهوری (م ۱۰۵۵ ه) و برهمن مذکور مجموعه منشآت جداگانه دارند . منیر و برهمن مذکور مجموعه منشآت جداگانه دارند . منیر و برهمن شاعر هم بوده‌اند .
نمونه‌هایی از شعر آنان به ترتیب از نظر تان می‌گذرد :

امشب اندر بزم ما مستان صفایی دیگر است زانکه شمع مجلس ما دلربایی دیگر است
سوختم از انتظار وسوی من هرگز ندید این تغافل‌های روزافزون ادایی دیگر است
هرگناه عشوه‌آلودش دلم خون میکند التفات این سیه چشمان بلایی دیگر است

* * *

کشته آن شوخ بیباکم که در محشر منیر هرنگار تازه او خون بهایی دیگر است

* * *

فکر بیهوده غمهای جهان نتوان کرد خویش را در گرو سود و زبان نتوان کرد
بحر دنیا است ، درو سیل حوادث بسیار تکیه بر رهگذر آب روان نتوان کرد
صورت حال گواه دل غمگین کافی است شرح این راز به تقریر زبان نتوان کرد

اورنگ زیب عالمگیر :

عالمگیر آخرین پادشاه مقتدر تیموریان شبه قاره بود که سایر نقاط شبه قاره را تحت سلطه درآورده و تا نیم قرن با کفایت و کیاست و لیاقت و کاردانی تمام حکومت کرده است (م ۱۱۱۹ ه / ۱۷۰۷ م) . او حافظ قرآن بود و خطاطی را از سیدعلی‌خان حسینی جواهر رقم یاد گرفته بود . مردی بود متدین و با وجود ثروت زیاد کشوری ، خود با کتابت قرآن مجید و کلاه‌دوزی امرار معاش میکرد . جالب است که در حین مرگ تنها ۳۰۵ روپیه در اختیارش بود که طبق وصیتش بین درویش قسمت نموده‌اند . او به علوم و فنون فلسفی و دینی علاقمند بود و هنرهای زیبای هوش‌زا را دوست نمیداشت . سمت ملك الشعرائی را از دربارش منسوخ کرد و به تشویق شعرا و ادبا کمتر پرداخت . ولی برای تدوین فقه اسلامی و تبیین قرآن و حدیث کوشش‌های زیاد به خرج داده است . با وجود بی‌اعتنایی دربار به تشویق ادب ، عصر اورنگ زیب در نتیجه دنباله سنن ادبی حدود دویست ساله عصر تیموریان ، کمتر دچار انحطاط بنظر میرسد . خود اورنگ زیب نثر فارسی خوب مینوشت و مجموعه منشآت و مکاتیب وی حاکی سادگی و روانی و ایجاز و فصاحت و بلاغت میباشد و در لابلای مکاتیب اورنگ زیب از اشعار خوب شعراء ، مثلاً از اشعار کلیم و صائب ، استشهداد و استناد مینماید . دختر پادشاه زیب النساء (م ۱۱۱۳ ه) در شعر و انشاء دست قوی داشته و مجموعه زیب‌المنشآت وی در مواضع درویشی و اخلاق ستودنی است . نمونه اشعار وی را از غزلی در زمینه خواجه حافظ شیرازی نقل می‌کنیم :

کوی عشق است و به ناموس سلام است اینجا

صد چو محمود به هر گوشه غلام است اینجا

باده درکش که در این بزمگه حادثه خیز

هر چه جز باده بود ، جمله حرام است اینجا

زهر غم نوش کن و لب به شکایت مگشای

که شکایت زالم و شیون عام است اینجا

بزرگان ادب عصر عالمگیر عبارت‌اند از محمد صالح کنبوه لاهوری صاحب تذکره عمل صالح (مؤلفه ۱۰۷۰ ه) ، سرمد کاشانی (م ۱۰۷۱ ه) ، شاعر رباعی سرای ، میرابوالمکارم شهود

تنوی (م ۱۰۷۳ هـ)، محمد اسلم سالم کشمیری (م ۱۰۸۹ هـ)، اسمعیل بینش کشمیری (م . حدود ۱۰۹۳ هـ)، میرزا محمدعلی ماهر اکبرآبادی (م ۱۰۸۹ هـ) مؤلف گل‌اورنگ آمیزه نظم و نثر در توصیف اورنگ زیب میرزا معزالدین محمد فطرت مغزقی (م ۱۱۰۱ هـ)، شیرخان لودی صاحب تذکره مراه الخیال (سال ۱۱۰۲ هـ)، شاه محمدصادق اندرابی (م ۱۰۹۳ هـ)، الله‌داد فیضی سرهندی صاحب لغت مدارالافاضل (مؤلفه ۱۱۰۱ هـ)، غلام‌الله صدیقی غزنوی هانسوی مؤلف اشهراللغات (مؤلفه ۱۰۸۲ هـ)، محمد مقیم مؤلف تاریخ پرسور (پرسور کنونی در نواحی سیاسکوت) نوشته ۱۰۷۱ هـ، غنیمت گنجاهی از بخش گجرات نواح لاهوری (م ۱۱۰۷ هـ)، جويا تیریزی کشمیری (م ۱۱۱۸ هـ)، ملا محمد سعید اشرف مازندرانی (م ۱۱۲۰ هـ)، ناصرعلی سرهندی (م ۱۱۰۸ هـ)، نعمت‌خان عالی شیرازی (م ۱۱۲۱ هـ)، میرزا عبدالقادر بیدل (م ۱۱۳۴ هـ) محمد ساقی مستورخان صاحب مآثر عالمگیری (سال ۱۱۲۲ هـ) و محمد هاشم خوافی خان صاحب منتخب اللباب (سال ۱۲۴۳ هـ) و غیره . شاه محمدصادق اندرابی تاریخ کشتوار یعنی تاریخ نواحی کشمیر را نوشته است . نعمت‌خان عالی صاحب آثار زیاد است که در بعضی از آنها برای عصر اورنگ زیب انتقاداتی راهم گنجانده است . دیوان جويا در لاهور چاپ گردیده است . آثار منشور و منظوم بیدل ، و تحقیقاتی زیاد درباره وی ، در افغانستان و پاکستان و کشورهای دیگر چاپ گردیده است . بیدل در بعضی از اشعار خود ، اورنگ زیب را ستوده است . نمونه‌هایی بس مختصر از اشعار شعرای کم معروف عصر را در زیر نقل میکنیم :

سرمه غم عشق ، بولهوس را ندهند عمری باید که یار آید بکنار	سوزدل پروانه ، مگس را ندهند این دولت سرمه همه کس را ندهند (سرمه)
-------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------

بزم چمن به بلبل پروانه خوشنماست یک روز و شب زیاد تو غافل نبوده‌ایم	خود را بجلوه‌گاه دگر برده‌ایم ما آفتاب و ماه بسر برده‌ایم ما (بینش)
-----------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------

بر گل هزار ناز بجا می‌کنیم ما نام خدا چه حسن کلام است ای «معز»	خود را حنای آن کف پا می‌کنیم ما تحسین همی کنیم و دعا می‌کنیم ما (فطرت معز)
-------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------------

که بر شیخ برهمن دارد احسانی که من دارم
چراغ کعبه و دیر است ایمانی که من دارم
دلی دارم جواهر خانه اشک است تحویلش
که دارم زیر گردون میر سامانی که من دارم
جهان تنگ است بیرون رفتن آسان است مردان را
رم از آهو جدا شد در بیابانی که من دارم
علی من میشناسم ، این کهن دزدان حکمت را
فلاطون آه اگر میدید ، یونانی که من دارم
(ناصر علی)

ما آینه جهان نمای یاریم
چون سنگ ترازوییم درپله خویش
رخت دگریم زیب این بازاریم
بیکار نشسته‌ایم و درکاریم
(شهود)

قدر سخن نماند بعالم و گرنه من
امروز آبروی سخن در زبان ماست
بنمودمی بدهر که اهل هنر یکی است
آب حیات موج‌زنان دردهان ماست
(نواب شادمانی جهلمی پوتوهاری م ۱۰۷۹ هـ)

بیا ای خامه گر داری زبانی
شه اورنگ زیب کامرانی
سرافراز جناب بی نیازی
سروسرکرده گردان من از آن
به دور عدل این شاه ستم سوز
به تخت سلطنت هم شوکت جم
به مدح شاه سرکن داستانی
چراغ دوده صاحبقرانی
پناه شرع ، عالمگیر غازی
به عهد او جهان بر خویش نازان
سگ آید بر در روباه هر روز
بود در خلوت ابراهیم ادهم
(غنیمت)

عکس یارم که به یغمای ندیدی رفتم
جلوه‌ای کرده از حسرت دل آب شدم
خاک بودم که مگر پارگذاری بکند
عالی افسوس که دادوستد عمر خطاست
عمر صبحم که به يك آه کشیدن رفتم
قطره‌ای گشتم و آخر به چکیدن رفتم
گلشنی گشتم و بیهوده به چیدن رفتم
در قلبم که بدشنام خریدن رفتم
(عالی شیرازی)

دوره عروج سبک هندی یا تازه‌گویی :

تاکنون ، دانشمندان ایران (صرفنظر از دیگران) درباره ویژگیهای سبک اصفهانی یا هندی ، مطالبی با ارزش زیاد نگاشته‌اند و اینک احتیاجی نیست که در این مورد گفته را بازگوییم - بظاهر در دوره معاصر اورنگ زیب تازه‌گویی باوج خود رسیده است . آقای عباس مهرین شوشتری در تاریخ زبان و ادبیات ایران درخارج از ایران (ص ۱۲۴) نوشته‌اند :

«سبکی که اخیراً معروف به سبک هندی شده ، پیشرو آن درهند جلال‌امیر بود ، وبعد ناصرعلی هندی شد و به تقلید او عبدالقادر بیدل آن را به نهایت عروج رساند . خصوصیت سبک هندی ، جمله‌بندی ویژه ، سخن پیچیده ، تشبیهات واستعارات مبهم که معانی دربرده الفاظ ناپدید میشوند» نمونه اشعار جلال‌امیر (م ۱۰۴۹ هـ) را که در اقتباس مذکور افتاد ، ملاحظه بنمایید:

نمی‌گنجد بمحشر فوج عصیانی که من دارم

اجل شرمندگیها دارد از جانی که من دارم

۱ - ادب فارسی بمعهد اورنگ زیب (اردو) نوشته دکتر نورالحسن انصاری ، طبع دهلی ، صفحات

۱۲۴ ، ۱۴۴ .

۲ - ارمغان پاک مرتبه مرحوم دکتر شیخ محمداکرام ، طبع کراچی .

مرا درد تو می‌سازد به آیینی که می‌باید
بسوزد روزگار از درد پنهانی که من دارم

نماید جلوه‌اش اکسیر جانها خاک راهی را
خراش گل زند بر سر ز نقش پا گیاهی را

لازم به یادآوری است که مضامین دقیق با ارسال امثال و غیره، که بوسیله شعرای ماقبل عصر اورنگ زیب گفته شده، هیچ وجه فاقد ودلاویزی نمی‌باشد، و بمکتب وقوع فارسی نزدیکتر میشود مثلاً اشعار معروف زیر:

یارب تو نگه دار دل خویشان را کان مغیچه مست است و در صومعه باز است
از هنر حال خرابم نشد اصلاح پذیر همچو ویرانه که از گنج خود آگاه نشد
(عرفی)

ز فرق تا بدم هر کجا که مینگرم کرشمه دامن دل میکشد که جا اینجاست
بزیر شاخ گل افعی گزیده بلبل را نواگران نخورده گردند را چه خبر
هیچ اکسیر تأثیر محبت نرسد کفر آوردم و در عشق تو ایمان کردم
قطع امید کرده نخواهد نعیم دهر شاخ بریده را نظری بر بهار نیست
(کلیم)

در مکر رستن مضمون رنگین لطف نیست کم دهد رنگار کسی بندد جنایی بسته را
از مالدار کیسه خالی است یادگار گوید بگو شم این سخن پوست کنده مار
(غنی کشمیری)

در خطه کشمیر:

ناحیه کشمیر در اواسط دوره اکبر شاه بعنوان قلمرو تیموریان درآمد (۹۹۴ هـ / ۱۵۸۶ م) و بعضی از نویسندگان و شعراء آنسامان در این گفتار مذکور افتاده‌اند. پیرامون شعرای فارسی زبان کشمیر کتابهای زیاد نوشته شده، ولی ادب فارسی منشور آن ناحیه هنوز به فارسی زبانان شناسانده نشده است. در این فرصت ما به معرفی چند تن دیگر بزرگان ادب خطه مزبور، تا اواخر عصر اورنگ زیب می‌پردازیم:

شیخ محمد یعقوب صرفی (م ۱۰۰۳ هـ)، از معاریف ادب فارسی کشمیر است. او در بسیاری از کشورهای اسلامی گذر کرده و با علماء و دانشمندان زیاد صحبتها داشته است. در حین گذر به ایران، او با شاه تهماسب هم ملاقات نموده بود. صرفی در مثنوی‌های پنجگانه، مسلك الاخیار، وامق و عذرا، لیلی و مجنون، مخازی‌النبی و مقامات مرشد، خمسه نظامی را طبق تمایل اخلاقی و متصوفانه خود جواب گفته است. در شعر فارسی او صاحب دیوان می‌باشد. نمونه دوبیتی وی بدین قرار است:

در هر چه بینم آن رخ نیکوست جلوه گر
 در صد هزار آینه يك روست جلوه گر
 خلقی بهر طرف شده سرگشته بهر دوست
 و این طرفه تر که دوست بهر سوست جلوه گر^۳
 نمونه‌های مختصر اشعار مظهری کشمیری (م ۱۰۲۶ هـ) و خواجه حبیب‌الله حبیبی (م ۱۰۲۷ هـ)
 را نیز بالترتیب در زیر می‌آوریم :

مظهر بجهان چو بی‌نصیبان می‌باش
 وز گل ، بنوای عندیبان می‌باش
 با دیدنی از خوبی عالم می‌ساز
 مهمان نظاره چون غریبان می‌باش



ای هر که ترا یافته ، او هر دو جهان یافت
 او هر دو جهان چیست ، بهتر از آن یافت
 این دولت پاینده که بخشند بعاشق
 او گر چه گدایی است ولی به زشهان یافت
 خواجه حبیبی کتاب راحت‌القلوب و تنبیه‌القلوب را در تصوف و کتاب مقامات حضرت
 ایشان را در احوال و آثار مرشدش شیخ صرفی مزبور تألیف نموده است . اسرار الابرار مؤلفه بابا
 داود مشکواتی (م ۱۰۹۷ هـ) تذکره مطبوع متصوفه کشمیر میباشد .

پادشاهان گولکنده و بیجاپور (جنوب هند)

همزمان با تیموریان ، پادشاهان سلاله‌های قطب‌شاهی و عادل‌شاهی در جنوب شبه قاره ،
 با پایتخت‌ها بالترتیب گولکنده و بیجاپور حکومت میکردند که البته در اواخر قرن یازدهم هجری
 بوسیله اورنگ زیب عالمگیر بساط سلطنت آنان برچیده شد . اسامی و زمان حکومت پادشاهان
 قطب‌شاهی بدین قرار می‌باشد :

۱ - سلطان قلی قطب شاه ۹۲۵ - ۹۵۰ هـ .

۲ - سلطان جمشید قلی قطب شاه ۹۵۰ - ۹۵۷ هـ .

۳ - ابراهیم قلی قطب شاه ۹۵۷ - ۹۸۸ هـ .

۴ - محمد علی قطب شاه ۹۸۸ - ۱۰۲۰ هـ .

۵ - محمد قلی قطب شاه ۱۰۲۰ - ۱۰۳۵ هـ .

۶ - عبدالله قطب شاه ۱۰۳۵ - ۱۰۸۳ هـ .

۷ - ابوالحسن تانا شاه ۱۰۸۳ - ۱۰۹۸ هـ .

اصل قطب‌شاهیان از ایران بوده و همگی مشوق ادب فارسی و بعضی از آنان مثلاً
 جمشید قلی و محمد قلی قطب شاه (که در شعر اردو هم دست قوی داشته) ، شاعر هم بوده‌اند و اینک
 اشعار ایشان :

هر زمان از پی دیدار تو آیم بدرت
 بر سر کوی بالای تو مقام است مرا
 ترک این کار نخواهم من بیدل کردن
 من که جمشیدم و این کار تمام است مرا



اعجاز محبت منگر که در این راه
 این بس که تماشای گلستان تو کردیم
 ای قطب شاه از درد دل خویش چه گوئیم
 مشتاق‌تر از خویش ندیدیم ، ندیدیم
 بی بال و پر از شوق پریدیم ، پریدیم
 گر میوه وصل تو نجیدیم ، نجیدیم

محمد امین میر ، روح‌الامین وزیر محمد قلی قطب شاه که کلیم‌کاشانی هم چندی تحت
 حمایت وی بسر برده ، شاعر فارسی بوده و علاوه بر این دیوان ، چهار مثنوی زیر سروده است :

۳ - منقول از کشمیر ج ۲ بزبان انگلیسی مؤلفه مرحوم دکتر صوفی چاپ لاهور .

خسرو و شیرین ، لیلی و مجنون ، مطمح الانظار و فلك البرج - مقصود شاعر، جواب گفتن
خمس نظامی بود ولی پیش از دست زدن به مثنوی پنجم فوت کرد . سلطان محمد قطب شاه باتخلص ،
ظلال الله ، شعر میگفت و بطور نمونه يك دوبیتی وی را نقل میکنیم :

دلم نالان ز دست دوری تست هنوزم حسرت مهجوری تست
تو خورشیدی من چون ذره آن رو دلم لرزان ز تاب دوری تست
از کتب مهم فارسی دوره قطب شاهیان ، تاریخ قطب شاهی مؤلفه نظام الدین احمد
شیرازی حدیقه قطب شاهی مؤلف میرزا نظام الدین مآثر و قطب شاهی مؤلف محمد بن عبدالله
نیشابوری نوشته محمد حسین برهان تبریزی می باشد .

اینک اسامی حکمرانان معارف پرور عادل شاهی بیجاپور :

- ۱ - ابراهیم عادل شاه اول ۹۶۱ - ۹۶۵ هـ .
- ۲ - علی عادل شاه دوم ۹۶۵ - ۹۸۸ هـ .
- ۳ - ابراهیم عادل شاه ثانی ۹۸۸ - ۱۰۳۸ هـ .
- ۴ - محمد عادل شاه ۱۰۳۸ - ۱۰۶۷ هـ .
- ۵ - علی عادل شاه ثانی ۱۰۶۷ - ۱۰۸۲ هـ .
- ۶ - سکندر عادل شاه ۱۰۸۲ - ۱۰۹۷ هـ .

ابراهیم عادل شاه ثانی مربی و سرپرست و حامی ملک قمی (م ۱۰۲۵ هـ) و داماد نامورش
نورالدین ظهوری ترشیزی (م ۱۰۲۴ هـ) بوده است . رقعات و سه نثر (دبیاجهها) ظهوری نمونه
برجسته نثر فنی است . دیوان ظهوری چاپ گردیده و ساقی نامه شاعر با ۴۵۰ شعر طبق بررسی
صاحب تذکره میخانه ، گل سرسید ساقی نامه های فارسی تلقی میگردد . مثنوی منبع انهار ملک
قمی هم شهرت زیاد دارد . تاریخ عادل شاهی از قاضی نورالله و گلشن ابراهیم (تاریخ فرشته)
مؤلف محمد قاسم فرشته هندوشاه و کتب زیاد دیگر در عهد پادشاهان علی شاهی نوشته شده است .

دوره متأخر تیموریان (تا ۱۲۷۳ هـ) :

بعد از اورنگ زیب ، سلطنت تیموریان شبه قاره تدریجاً دوچار انحطاط گردید . تاجران
اروپایی از کشورهای هلند و برتقال و فرانسه و انگلستان که از زمان اکبر شاه صاحب مزایای تجارت
به بندرها بودند ، با یکدیگر به رقابت میپرداختند تا اینکه همه بجز انگلیسها از بین رفتند .
کمپانی شرقی هند انگلیسها تا سال ۱۸۵۷ م (سال کوششهای متحد آزادی بومیان
شبه قاره که البته آن موقع منجر به ناکامی شد) در امور شبه قاره علناً یا سراً دخالتی داشته و از آن
بعد از سال ۱۸۵۸ حکومت تیموریان برچیده شد و انگلیسها سایر نقاط شبه قاره را تحت کنترل
مستقیم ملکه انگلستان قلمداد نمودند . آخرین پادشاه تیموری ، بهادر شاه ثانی متخلص ظفر
در حالی که تبعید شده و زندانی بود ، در شهر رنگون برمه فوت کرد (۱۹۶۲) .

باشارت کمپانی شرقی هند زبان فارسی از سال ۱۸۳۴ هم از مقام والای رسمیت افتاده
و زبان انگلیسی جانشین این زبان تلقی گردید . پیداست که در این صورت ، زبان فارسی دوچار
ضعف گردید و نابسامانی های دیگر به آن ضعف افزوده اند . ولی ما اینجا صرف نظر از وقایع گوناگون
این دوره ، مانند جنگهای دسیسه کارانه انگلیسها با حاکم بنگاله نواب سراج الدوله در ۱۷۵۷ م ،
حملات نادر شاه افشار و احمدشاه ابدالی به شبه قاره و جنگهای انگلیسها با حاکم دلیر و شجاع
ناحیه میسور ، فتح علی تیبو (م ۱۷۹۹ م) ، بذکر بعضی از شعرا و نویسندگان بزرگ فارسی
می پردازیم .

لغت نامه های معروف این دوره عبارت است از سراج اللغات و چراغ هدایت ، هر دو مؤلفه
سراج الدین علی خان آرزو اکبر آبادی (م ۱۱۶۹ هـ) ، بهار عجم مؤلف لالائیک چند بهار دهلوی
(سال ۱۱۶۲ م) ، مصطلحات الشعراء نوشته آندرام مخلص سیالکوتی (م ۱۱۸۰ هـ) . در این زمان
خواججه محمد اعظم دیده مری واقعات کشمیر را نوشت که بنام تاریخ اعظمی هم شهرت دارد

(مؤلف ۱۱۴۸ هـ). در میان شعرای فارسی محمدرضا مشتاق کشمیری (م ۱۱۴۳ هـ)، ملا میر فانی مفتی (م ۱۱۶۱ هـ)، ملالعل محمد توفیق (م ۱۱۸۷ هـ)، واقف بتالوی (م ۱۱۹۰ هـ)، حزین لاهیجی (م ۱۱۸۱ هـ، مدفون بفارس)، میرفخرالدین منت (م ۱۲۰۸ هـ)، میرزا جانجانان مظهر (م ۱۱۹۵ هـ)، محمدحسن قتیل (م ۱۲۳۲ هـ)، حکیم مؤمن دهلوی (م ۱۲۶۸ هـ)، نواب مصطفی خان شیفته (م ۱۲۸۶ هـ که تخلص وی حسرتی هم بود) و میرزا اسدالله خان غالب دهلوی (م ۱۲۸۵ هـ) را می‌توان ذکر کرد. نمونه‌هایی بس مختصر اشعار شعرای مذکور، بجز از آن حزین و غالب که در ایران معروفاند، در زیر می‌آوریم:

کردیم سیرگلشن تا ما و یار هر دو	گشتند بلبل و گل بی اعتبار هر دو
چشم سیاه مستش لعل قدح بدستش	از عاشقان ربودند، صبر و قرار هر دو
آیا بود که روزی این آرزو برآید	خسپند مست با هم، مشتاق و یار هر دو

بگذر نقیر کثرت	اندر مقام وحدت
وانگه به خود نظر کن	تا کیست در بر تو
	(فانی)

بهار آمد که دل تنگی ز عالم رخت بر بندد.

نسیم موج پرور، خاطری را غنچه بر بندد
رسد صهبا، برآید ابر، و گیتی بشکفتد گل گل
بحال توبه کاران، آسمان گرید زمین خندد
(توفیق)

به کنار کسی نمی‌آئی	تو به کار کسی نمی‌آیی
از برای توجون توان مردن	به هزار کسی نمی‌آئی
	(واقف)
رقص آن سرو ناز را نگرید	پری شیشه باز را نگرید
طائر عرش را به سیخ زند	غمزه‌های دراز را نگرید
جز به پهلوی من نگیرد جا	ناوک دلنواز را نگرید

دوست خلوت به دختر رز داشت منت پاکباز را نگرید

از آن در پهلوی خود جادهم این رنج و محنت را
که غیر از من پناهی نیست در عالم مصیبت را
بنا کردند خوش رسمی به خون و خاک غلطیدن

خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را
خود سوی ما ندید و حیارا بهانه ساخت
مارا چو دید لغزش پا را بهانه ساخت
دستی به رخ کشید و دعارا بهانه ساخت
(قتیل)

جانم بلب رسید، کجایی، بیا بیا	وقت است، گر به پرشم آیی، بیا بیا
دیگر من و ستایش هم نمی رقیب	باز آمدم ز شکوه سرایبی، بیا بیا
روز فراق طرز خرامت بیاد داد	دیگر نماند تاب جدایی، بیا بیا

آخر نمیرسد بصفا و فضای دیر مؤمن به کعبه چند گرای ، بیا بیا

پیش او قدر من و رتبه اغیار یکی است
مست ناز است برش ، بیخود وهشیار یکی است
ای دل از ناله خمش باش که بیدردان را
صوت مرغ چمن و مرغ گفتار یکی است
دل به بزمش سخن اهل سخن بود که گفت

بی سخن حسرتی امروز درین کار یکی است

باعث یادآوری است که شعرای اردو زبان مانند آرزو اکبرآبادی ، میرزا محمد رفیع سودا (م ۱۱۹۵ هـ) ، خواجه درد دهلوی (م ۱۱۹۹ هـ) ، سید میر تقی میر (م ۱۲۲۵ هـ) ، انشاء دهلوی (م ۱۲۳۳ هـ) و بهادرشاه ثانی ظفر مذکور نیز احیاناً بفارسی گرای می پرداختند و اشعار آنان را نیز در دست داریم .

میرزا غالب که گاهگاه کلمه اسد را هم در تخلص خود بکار میبرد در نشر فارسی هم آثاری دارد مثلاً مهنیمروز (در تاریخ نیموریان) و دستنبو (در تاریخ جنگ آزادی ۱۸۵۷ م) . کتاب اخیر غالب است که بفارسی سره نوشته شده است . دیباچه کلیات فارسی غالب هم جالب می باشد .

دوره کشمشکش نود ساله (۱۸۵۸ - ۱۹۴۷ م) :

با وجود تسلط بیگانگان ، وعدم تشویق از زبان و ادبیات فارسی بعضی از مردم علاقه مند بازم در این زبان کتاب می نوشتند و شعر می گفتند - کتب معروف فارسی این عصر بدین قرار است :
غیاث اللغات از محمد غیاث رامپوری (مؤلف ۱۲۴۲ هـ) ، ارمغان آصفی (۸ مجلد) و آصف اللغات از محمد غیاث در ۱۷ مجلد ، از نواب عزیز جنگ بهاد (مؤلف ۱۳۲۳ هـ) ، فرهنگ نظام در ۵ مجلد مؤلف مرحوم محمدعلی داعی الاسلام (م ۱۹۵۱) ، مظهر العجائب از میرزا محمد حسن قنیل مذکور و فرهنگ آندراج مؤلفه محمد پادشاه (۱۰۳۶ هـ) ، مولوی رحمن علی در اوایل قرن بیستم میلادی تذکره ای مفید بنام علمای هند ، نوشت . حاج مسکین امین تسری در ۱۹۰۰ تحائف الا برار نوشت که بنام تاریخ کبیر کشمیر نیز شهرت دارد . پیر غلام حسن (م ۱۳۰۶ هـ) تاریخ حسن در چهار مجلد نگاشته که تاریخ و جغرافیای کشمیر می باشد . خواجه الطاف حسین حالی (م ۱۳۳۲ هـ) شاعر و نویسنده بزرگ اردو در فارسی شعر میگفت و نامه می نوشت و تذکره ای از حکیم ناصر خسرو علوی هم تألیف کرده که در سال پیش در فرهنگ ایران زمین تهران دوباره چاپ گردیده است . در میان شعرای بزرگ این عصر ، عبید سهروردی جهانگیرنگری (م ۱۳۰۶ هـ) میرزا احمدعلی احمد قلاتی (م ۱۳۱۲ هـ) ، میرمولا دادخان براهوی (م ۱۳۲۴ هـ) ، آزاد جهانگیرنگری (م ۱۳۲۶ هـ) ، علامه شبلی نعمانی صاحب شعر العجم (م ۱۳۳۲ هـ) ، مولانا گرامی جالندری (م ۱۳۴۵ هـ) و علامه اقبال لاهوری (م ۱۳۵۷ هـ / ۱۹۳۸ م) را می توان نام برد . شبلی نعمانی در کلیات فارسی خود در حدود دوهزار بیت دارد . اقبال لاهوری در ایران باندازه کافی شناخته شده است ، و از ذکر احوال و آثارش صرف نظر میکنیم .

نمونه هائی مختصر از شعرای دیگر را در زیر ملاحظه فرمائید :

عصر پایان رسید فتنه خوبان هنوز	دل ز جهان سرد شد ، سوزش پنهان هنوز
قوت عهد شباب رفت و شدم بسکه پیر	لیک نرفت از دلم عشق جوانان هنوز
بحر طبیعت ترا گرچه بدبیری است خشک	لیک دهد ای عبید ، لولوی غلطان هنوز

هجوم دردمندان باز بر خاک من است امشب
چراغ تربتم از سوز دلها روشن است امشب

نمی‌دانم که ناز کیست بی باکانه شبخون زد
که در دل هر طرف آواز بشکن بشکن است امشب
(آزاد)

بلبل از حال بدیدی در چمن بگریستی
گل‌گریبان چاک‌کردی نسترن بگریستی
گشادی مجنون ز حال احمد بیدل خبر
لب‌بزاری برگشادی در کفن بگریستی

امروز جولان میدهد دلبر سمن‌ناز را
با این تجمل چون صنم از خانه بیرون زد قدم
گاهی نیاز آن گلبدن گوید سخن در انجمن
گفتم بمولا درسختن کرد آن خدای ذوالعنن
از دلبریش ای دل خرده دیده غماز را
دیدم بی‌بازار عدم صد عاشق جان‌باز را
گردند شیدا مردوزن چون بشنوند آواز را
روز ازل استاد من آن بلبل شیراز را

نثار بمبئی کن هر متاع کهنه و نو را
بهرسو از هجوم دلبران شوخ بی‌پروا
طراز مسند جمشید و قر تاج خسرو را
گذشتن از سره ، مشکل افتاده است رهرو را

فغان از گزئی هنگامه خوبان زردشتی
بیا شبلی بیاد پنجه گیرایی مژگانش
بهم آمیخته از زلف و عارض ، ظلمت وضورا
دگر ره پاره سازم این قبای زهد صد تورا

بی نیاز اینقدر چرا شده‌ای ؟
عشق بر حسن منتهی دارد
نو نیسازان ناز می‌دانند
در شکست دلم چه میکوشی
هان گرامی ترا شناسم من
در آخر بیتی چند از غزل منفرد سردار میرگل محمدخان مگسی متخلص به زیب
(م ۱۹۵۳) نقل می‌کنیم :

ای رخت گنجی ، چه گنجی گنج حسن دلربا
ای لب لعلی چه لعلی ؟ لعلی از کسان ادا
زلف تو ماری ، چه ماری ، مار گنج حسن تو .
سایه‌اش ظلی ، چه ظلی ، ظلی ز بال هما
خنده‌ات خمیری ، چه خمیری ، خمیر شیراز و فرنگ
جلوه‌ات شمعی ، چه شمعی ، شمع ایوان علا
هجرتو دردی ، چه دردی ، دردی سخت و لا دوا
وصل تو دولت ، چه دولت ، دولت هر دو سرا
زیب شد عاجز ، چه عاجز ؟ عاجز قید فراق .
نال‌اش شوری^۵ ، چه شوری ؟ شور میدان غزا

۴ - هرغزل فارسی شبلی همینگونه دلاویز می‌باشد .

۵ - ر - ك منتخباتی از شعرای فارسی گوی بلوچستان مرتبه دکتر که‌ثر ، چاپ لاهور .